

## بازنگری در حل مسئله شر بر اساس مبانی

### حکمت متعالیه

خدیجه سپهری<sup>۱</sup>

علی ربانی گلپایگانی<sup>۲</sup>

#### چکیده

ملاصدرا پاسخ‌های متعددی به مسئله شر داده است. او خیر را امری وجودی و شر را عدمی دانسته، اما دو تعریف از خیر و شر ارائه کرده است. در مقاله حاضر پس از بررسی رابطه شر با عدم، هیولی و ماهیت، سخنان به ظاهر متناقض صدرا در این رابطه تبیین شده و نظر نهایی صدرا به عنوان تساوق شر با عدم معرفی گردید. از سوی دیگر طبق تشکیک در حقیقت واحده اصیل وجود و اتحاد ماده و صورت، و نیز مسئله امکان حرکت در مجردات که از لوازم مبانی حکمت متعالیه صدرا محسوب می‌شود، مرز مادی و مجرد برداشته شده و لذا احتمالات پنج گانه عالم که توسط ارسطو در حل مسئله شر مطرح شده بوده به سه احتمال کاهش یافت، و موجب بازگشت شر طبیعی به شر متافیزیکی شد. با بررسی شرور اخلاقی نیز در نهایت به این نتیجه رسیدیم که بازگشت همه شرور به شر متافیزیکی بوده، و محوری‌ترین پاسخ به مسئله شر بر اساس مبانی حکمت متعالیه، عدمی بودن شر است. همچنین نگاه کلی صدرا به عالم به عنوان یک واحد شخصی، افضل بودن عالم و نظام حاکم بر آن را از طریق علت فاعلی و غایی عالم به اثبات رسانده و شر موجود در آن را به فقر وجودی عالم نسبت داد.

واژه‌های کلیدی: شر، عدم، ماهیت، هیولی، عالم افضل، شر متافیزیکی.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه تهران / دانشکده اندیشه و معارف اسلامی / گروه مبانی نظری اسلام،

khsephri@yahoo.com

۲. استاد حوزه علمیه قم.

مسئله شر همان گونه که از دیرباز مورد سؤال افراد بشر بوده، مورد توجه متکلمان و حکماء نیز- در جهت پاسخ به آن- بوده است. عموم پاسخ‌هایی که از سوی متکلمان و حکمای اسلامی به مسئله شر داده شده است، پاسخ‌های مشابهی به نظر می‌رسد، لذا جای سؤال باقی است که مبانی فلسفی ملاصدرا چه نقشی در پاسخ به مسئله شر ایفا می‌کند؟ صدرا در کتب فلسفی خویش گاهی با مبنای قوم پیش می‌رود و گاهی مبانی خود را در حل مسائل دخالت می‌دهد. در پاسخ به مسئله شر نیز ضروری است که مبانی فلسفی ملاصدرا ملاحظه گردیده و حتی لوازم آن مبانی که حداقل از سوی صدرا به شکل صریح مطرح نشده است، لحاظ شده و پاسخ حکمت متعالیه به مسئله شر مورد کنکاش دوباره قرار گیرد، تا برخی مطالب به ظاهر متناقض او در این حوزه، مورد تبیین دقیق تر قرار گرفته و نظر نهایی صدرا روشن شود، و برخی دیگر از مطالب که در کتب او آمده است و ممکن است نظر صدرا نبوده و صرفاً نقل قولی از حکماء باشد، طبق مبانی حکمت متعالیه و لوازم آن، بررسی و اصلاح گردد. در خصوص پاسخ ملاصدرا به مسئله شر، مقالاتی تدوین شده است اما مغفول ماندن برخی دقت‌های فلسفی در این حوزه، و رویکردی متفاوت از مقالات گذشته- همچون توجه به تاثیر لوازم مبانی فلسفی صدرا در حل مسئله شر- موجب شد تا به بازنگری پاسخ به مسئله شر بر اساس مبانی حکمت متعالیه پردازیم.

## ۱. تعریف خیر و شر از منظر ملاصدرا

### ۱-۱. بررسی تعریف صدرا از خیر و شر

در نظر صدرا، خیر آن چیزی است که هر شیئی به آن شوق دارد و به واسطه آن، سهم آن شیء از کمال ممکن خود، تمام می‌شود. مطلوب شیء، یا مکمل حقیقت و ذات شیء است و یا متمم صفات ثانوی اوست. وی پس از تعریف خیر، خیر مطلق را تعریف کرده و تنها مصداق آن را واجب الوجود می‌داند:

«پس خیر مطلق که آن چیزی است که همه اشیاء به آن شوق دارند و به واسطه او یا کمالات افزوده شده از ناحیه او، ذات یا کمالات ذات آنها تمام می‌گردد، واجب بالذات است.» (صدرالمآلهین، ۱۳۹۸، ۷: ۵۸)

بنابراین سایر موجودات که مخلوقات الهی، معلول و دارای فقر وجودی و نقص هستند، خیر مطلق نخواهند بود، بلکه به میزان نقصان درجه شان از خیر مطلق، آمیزه‌ای از خیر و شر خواهند بود. با این بیان، معیاری برای خیر و شر توسط صدرا معرفی می‌گردد و آن معیار، وجود بودن خیر و عدم بودن شر است (همان).

در ادامه، صدرا معنای دیگری از شر ارائه می‌دهد و چنین می‌گوید:

«شر اصطلاحی، فقدان ذات شیء یا کمالی از کمالات مختص به آن شیء است؛ از این حیث که آن شیء بعینه خودش است» (همان).

طبق بیان خود صدرا، او دو گونه تعریف از خیر و شر بیان کرده است که یکی را تعریف اصطلاحی حکماء دانسته و دیگری به نظر می‌رسد که تعریف مد نظر اوست (همان).

یک دسته تعریف خیر و شر که تعریف مصطلح حکماء است، رابطه خیر و شر را عدم و ملکه می‌داند (حسینی شاهرودی، دارابی، ۱۳۹۵: ۲؛ خدری، ۱۳۹۳: ۳۸) و آن اینکه در تعریف خیر بگوییم: «وجود کمال ذاتی یا کمالات ثانوی ممکن برای یک شیء»، و در تعریف شر بگوییم: «فقدان ذات یا فقدان کمالات شیء در مرتبه آن»، یعنی فقدان کمالات ممکن برای شیء. با این تعاریف، هر شیئی - بسته به مرتبه وجودی که دارد - امکان داشتن کمالاتی را دارد که وجود و عدم آن کمالات، خیر و شر برای او محسوب می‌شوند. پس اگر شیئی در مرتبه‌ای از وجود، تمام کمالات ممکن خود را داشته باشد، خیر محض می‌شود. این مبنا در راه حل ارسطو در مسئله شر اخذ شده و مجردات عقلی بر این اساس که تمام کمالات ممکن خود را دریافت کرده‌اند، خیر محض لحاظ گردیده‌اند.

تعاریف دسته بعد که به نظر می‌رسد تعاریف خود صدرا باشد، تعریف خیر به وجود و تعریف شر به عدم است، یعنی خیر مساوق با وجود و شر مساوق با عدم است. بر این اساس تنها موجودی که خیر محض است، وجود محض خواهد بود که خالی از هر گونه نقص و عدمی است، و مخلوقات همگی خیر آمیخته با شر می‌شوند. در این نگاه رابطه خیر و شر، رابطه تناقض است.

با توجه به اینکه تناقض و عدم و ملکه، هر دو بین دو امر وجودی و عدمی تحقق می‌یابند، لذا صدرا بیان می‌دارد که در هر دو گونه از تعریف، خیر امری وجودی و شر امری عدمی است (صدرالمتألهین، ۱۳۹۸، ۷: ۵۸)، اما در دسته اول تعاریف، خیر،

وجود کمال و شر، عدم کمال ممکن برای شیء است و در دسته دوم تعاریف، خیر و شر، مطلق وجود و عدم است.

## ۲-۱. جایگاه تعریف صدرا در اقسام شر

در حل مسئله شر، تقسیم مهمی وجود دارد که عموماً بر اساس آن، راه‌حل‌های متفاوت در هر قسم از شر ارائه می‌شود:

۱. شر متافیزیکی: که نقصان صرف است (فتح طاهری، ۱۳۸۹: ۱۱۰) و همه مخلوقات خداوند به آن مبتلا بوده و قابل انفکاک از آنان نمی‌باشند. محدودیت، فقر و امکان وجودی که نشان دهنده نقصان در وجود یک شیء است، شر محسوب می‌شود (تبارصفر، ۱۳۸۴: ۹۰).

۲. شر طبیعی: ضروری که نتایج و آثار آفات، بلایا، رنج‌ها و آلام طبیعی هستند؛ یعنی بلایبی که از طرف طبیعت بر انسان عارض می‌شوند (همان).

۳. شر اخلاقی: ضروری که از طرف انسان به طور اختیاری رخ می‌دهند؛ یعنی همان اخلاق مذموم و افعال ناشایست و گناهان انسان مثل ظلم (همان).

نگاه به مسئله شر در این تقسیم در دو حوزه تکوین و تشریح است. ضرور متافیزیکی و طبیعی ناشی از تکوین و خلقت موجودات است و ضرور اخلاقی در حوزه تشریح و نتیجه سوء اختیار انسان است. البته باید توجه داشت که حوزه تشریح داخل در حوزه تکوین است و می‌توان به مسائل آن با رویکرد تکوینی نگریست؛ زیرا مخلوق اگرچه دارای اختیار باشد، افعال او از محدوده اراده و مشیت الهی خارج نخواهد بود، ضمن اینکه خالق انسان مختار خداوند است و اعمال اختیاری انسان آثار تکوینی نیز به دنبال دارد.

تعاریف مطرح شده توسط صدرا از خیر و شر، به طور مستقیم به شر متافیزیکی و طبیعی اشاره دارد. تعاریف دسته اول (تعاریف اصطلاحی حکماء) بر این اساس که مجردات تمام کمالات ممکن خود را از خداوند دریافت کرده‌اند، شر را منحصر در موجودات مادی کرده و به بررسی شر در عالم طبیعت می‌پردازد و لذا مرتبط با شر طبیعی است، و تعاریف دسته دوم (تعاریف خود صدرا) که محدودیت مخلوقات را بدون نظر به کمالات ممکن آنها در نظر می‌گیرد، مربوط به حوزه شر متافیزیکی است.

## ۲. رابطه شر با ماهیت و هیولی از منظر صدرا

مهمترین اصلی که ملاصدرا حکمت متعالیه‌اش را بر آن بنا نهاد، اصالت وجود و اعتباریت ماهیت است. بر اساس اصالت وجود، وجودات، حقایق اصیل و عینی هستند بر خلاف ماهیات که بهره‌ای از وجود نداشته و معانی عقلی و مفاهیم ذهنی برای وجود مخلوقاتند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳: ۳۵؛ همو، ۱۳۸۷: ۲۰۸)؛ به این معنا که ماهیت فقط بالعرض می‌تواند موجود باشد (همو، ۱۳۶۰: ۳۶).

### ۲-۱. شر و ماهیت

صدرا برای هر موجود خاصی (غیر از موجود مطلق که خداوند است) دو جهت قائل است: جهت ذات و ماهیت و جهت وجود و ظهور. سپس آنچه را که از جانب خداوند بر ماهیات افاضه می‌شود وجود و خیر، و جهت شریعت اشیاء را ماهیت آنها می‌داند (همو، ۱۹۸۱، ۲: ۳۵۳). بدین ترتیب در مخلوقات که همگی دارای ماهیتند، جهت خیر و شر هر دو وجود دارد. جهت خیر که از ناحیه خداوند تحقق عینی می‌یابد، وجود آنهاست و جهت شر، ماهیت آنهاست. این دیدگاه با تعاریف دسته دوم یعنی خیر بودن مطلق وجود و شر بودن مطلق عدم سازگار است؛ زیرا مجردات را نیز دارای ماهیت دانسته و ماهیت را منشأ شر در عالم، پس هیچ مخلوقی از شریعت جدا نخواهد بود.

علاوه براین، در این مبحث نیز به مسئله تساوق وجود و خیر پرداخته و می‌گوید: «وجود بتمامه خیر محض است که متعلق جعل و افاضه نیز واقع می‌شود، ولی شرور و اعدام همچون ماهیات- که از وجود بی‌بهره‌اند- غیر مجعول می‌باشند» (همان، ۳۷۵: ۶).

با این وجود صدرا، ماهیت را مساوق با شر نمی‌داند در حالی که عدم را مساوق با آن لحاظ می‌کند. از نظر صدرا بین ماهیت و عدم، تفاوت وجود دارد؛ گرچه شر بودن به هر دو نسبت داده می‌شود. او درباره رابطه شر و عدم چنین می‌گوید:

«خیر در حقیقت به حقیقت وجود باز می‌گردد؛ چه خالی از شریعت باشد- که شریعت همان قصور و نقصان وجود در شیء و یا فقد و امتناع از وجود است- و چه خالی از شریعت نباشد. در هر حال شر، مطلقاً امری عدمی است؛ یا عدم ذات و یا عدم کمال در ذات یا صفتی از صفات کمالی، پس شر فاقد ذات است» (همان، ۱: ۳۴۱).

اما درباره ماهیات می‌گوید:

«ماهیات امکانی و اعیان ثابتة در عقول در ذات خود، متصف به خیریت و شریت نمی‌شوند؛ چون فی نفسه نه موجودند و نه معدوم، بلکه وجود منسوب به ماهیات خیر است و عدم آنها شر است» (همان).

طبق این سخن، خود ماهیت فی حد نفسه که اعتبار ذهن است، نه موجود است و نه معدوم، پس نه خیر است و نه شر. سوالی که باقی است این است که عبارات ابتدایی بحث که صدرا جهت شریت اشیاء را ماهیت آنها دانست، چگونه با سلب خیریت و شریت از ماهیت قابل جمع است؟

در پاسخ باید گفت که ماهیت به لحاظ ذاتش موجودیتی در خارج ندارد و صرفاً تصویر و حکایت وجود است (عبودیت، ۱۳۹۴، ۱: ۸۷) اما ماهیت به نحو حقیقی و بالذات، بر موجود خارجی صدق می‌کند بدون اینکه همان واقعیت خارجی باشد (همان: ۹۶)، و به تعبیر صدرا از وجودات عینی انتزاع می‌گردد و با وجود متحد است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ۲: ۲۹۶). بر این اساس به نظر می‌رسد تعبیر علامه در این زمینه مفسر خوبی باشد که ماهیت را اعتبار حد وجود می‌داند نه حد وجود (طباطبایی، بی‌تا: ۱۶۷). پس ماهیت اگرچه خود، در ذهن است و اعتباری عقلی است و لذا فی حد ذاته نه موجود است و نه معدوم، اما منشأ انتزاع آن، وجودات محدود هستند، لذا واجب تعالی که وجود نامحدود است فاقد ماهیت، و مخلوقات همگی دارای ماهیتند. پس آنچه شر حقیقی است ماهیت نیست که مفهوم ذهنی است بلکه حدودی است که موجودات محدود گرفتار آن هستند، و آن چیزی جز عدم نیست که غیر از واجب تعالی که وجود محض است، همه موجودات، وجود آمیخته با آن دارند.

## ۲-۲. شر و هیولی

صدرا در ارتباط هیولی با شرمی‌گوید:

«پس وجود خیر محض است و عدم شر محض، پس هر آنچه که وجودش اتم و اکمل باشد، خیریتش اشد و اعلی از مادون خود است ... سپس یکی پس از دیگری به آخرین مرتبه نزول می‌رسد که هیولای اولی است ... و هیولی منبع شرور و اعدام و معدن نقائص و آلام است» (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ۱: ۳۴۱-۳۴۲).

رابطه ماده و صورت و نگاه اصالت وجودی صدرا می‌تواند تبیین دقیقی از ارتباط

هیولی با شرور ارائه دهد. صدرا همان‌گونه که ماهیت را منشأ شرور دانست، هیولی را نیز که جایگاه آن عالم ماده است، منشأ شرور (در عالم ماده) عنوان می‌کند. از سوی دیگر درباره تحقق خارجی ماهیت اذعان می‌کند که حظ وجودی ماهیت به دلیل اتحاد آن با وجود است (همان، ۲: ۲۹۶). ماده، امری مبهم است که فاقد تحصیل است مگر به اعتبار قوه بودن برای چیز دیگری. از این رو جهت نقص و ناداری شیء محسوب می‌شود. مقصود از ماده در اینجا، هم ماده اولی است هم ماده ثانیه؛ زیرا ماده ثانیه نیز نسبت به کمالاتی که قوه آنها به حساب می‌آید، فعلیت و تحصیل ندارد (رضایی، عبودیت، ۱۳۸۸: ۱۵) و هیولای اولی که فاقد هر نوع صورتی است هیچ فعلیتی جز قوه اشیاء بودن نخواهد داشت و بهره‌اش از وجود، خالی بودن ذاتش از وجود خواهد بود (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ۱: ۳۴۱-۳۴۲).

صورت، دارای معانی مختلفی است که از نظر صدرا همگی به معنای واحد برمی‌گردند که عبارت است از: آنچه که شیء به واسطه آن یک نوع وجود پیدا می‌کند. صدرا با رویکرد اصالت وجودی و اتحاد ماده و صورت، صورت شیء را چه در بسائط (مجردات) و چه در مرکبات (مادیات)، وجود شیء می‌داند (همو، ۱۳۶۰: ۱۳۲). اتحاد ماده و صورت بدین معناست که در خارج امر بسیطی وجود دارد که هم دارای حیثیت فعلیت و هم دارای حیثیت قوه است ولی این دو حیثیت به یک وجود که همان وجود صورت است، موجودند (رضایی، عبودیت، ۱۳۸۸: ۳۲). وقتی واقعیت خارجی، جز وجود نباشد، و وجود مساوق با فعلیت، و فعلیت شیء در صورت آن باشد، پس صورت شیء وجود آن و وجود شیء، صورت آن خواهد بود؛ چه در مادیات و چه در مجردات، و واقعیات خارجی - هر چند مادی باشند - ترکیب از ماده و صورت پیدا نکرده‌اند، بلکه واقعیت خارجی همان وجود یا صورت شیء است. بدین ترتیب گرچه در مادیات ماهیت شیء مرکب از صورت و ماده است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰: ۱۳۲) ولی وجود خارجی شیء بسیط بوده و صورت شیء است؛ زیرا ماده در اتحاد با صورت موجود است. پس همان‌گونه که ماهیت در کنار وجود نمی‌تواند واقعیت خارجی را تشکیل دهد، ماده نیز نمی‌تواند سهمی از واقعیت خارجی مگر بالعرض یعنی در انتزاع از صورت - که همان وجود شیء است - داشته باشد. لذا صدرا همان طوری که بهره وجودی ماهیت را با اتحاد با وجود و بالعرض دانست (همو، ۱۹۸۱، ۲: ۲۹۶)، با اتحاد ماده و صورت و واقعیت عینی صورت، ماده را در اتحاد با صورت دارای وجود می‌داند.

از نظر صدرا با اینکه هیولی سهمی از واقعیت و وجود ندارد، اما با عدم محض متفاوت است. عدم شر محض است. هیولی نیز شر است بدون هیچ جهت خیری مگر بالعرض، و خیریت بالعرض هیولی، به خاطر این است که قوه همه موجودات است. عدم نیستی است که قابلیت هست شدن ندارد ولی هیولی نیستی است که قابلیت هست شدن دارد، پس از این حیث که قابلیت هست شدن دارد، خیر است؛ اما نه در ذات خود که ناداری است، بلکه نسبت به آنچه که می تواند بشود- که از جنس هستی است- لذا خیریت آن بالعرض است (همان، ۳: ۴۰). پس حقیقت خیر و شر در اینجا نیز به همان عدم و وجود بازمی گردد. بر همین اساس است که صدرا منشأ شرور را هیولی می داند (همان، ۱: ۳۴۲)؛ زیرا گرچه قوه، وجود دارد اما ذاتش عدم است همان گونه که ماهیت با عدم محض متفاوت است، اما شرور لازمه ماهیت نامیده شدند (همان، ۲: ۳۵۰).

خیریت بالعرض هیولی از طریق اتحاد ماده و صورت نیز قابل تبیین است. در حقیقت تفاوت هیولی و عدم- که در قابلیت ایجاد شدن شیء در هیولی، و عدم قابلیت هست شدن در عدم است- به اتحاد هیولی با صورت برمی گردد. هیولی به واسطه صورت، موجود است؛ ولی عدم به واسطه وجود نمی تواند موجود باشد. همان گونه که بر اساس اصالت وجود، واقعیت خارجی، وجود و خیر بوده و ماهیت به خاطر اتحادش با وجود، بهره ای از وجود پیدا می کند و بالعرض متصف به وجود و در نتیجه بالعرض متصف به خیریت است، هیولی نیز با اتحادش با صورت که همان وجود و خیر است، بالعرض- یعنی به واسطه صورت و وجود- متصف به وجود و خیریت است.

این بحث بر اساس پذیرش هیولی است. در ادامه مباحث، با توجه به تشکیک طیفی و مسئله حرکت در مجردات، راه حل مسئله شر را در ارتباط با هیولی، به نحو دیگری پی خواهیم گرفت.

### ۳. احتمالات خیر و شر در موجودات بر اساس مبانی حکمت متعالیه

حکماء موجودات ممکن را به لحاظ خیریت و شریّت، در یک تقسیم عقلی به پنج قسم تقسیم نموده اند: آنچه که تماماً خیر است و هیچ شری در او نیست، آنچه که خیر کثیر همراه با شر قلیل است، آنچه که شر کثیر همراه با خیر قلیل است، آنچه که خیر و شر در او مساوی است، آنچه که شر مطلق است و خیری در آن نیست. سپس سه قسم اخیر را غیرموجود در عالم دانسته و موجودات عالم را منحصر در دو قسم



نموده‌اند: قسم اول که خیر محض است، اموری هستند که دارای وجود تام و بالفعل از تمام جهات بوده و فاقد هیچ یک از کمالات ممکن خود- که به امکان عام می‌توانند دارا باشند- نیستند. صدرا عقول و نفوس سماویه و نفوس کامله انسانی را جزء این قسم عنوان کرده است. قسم دوم که خیر کثیر با لازمه شر قلیل است، که مربوط به موجودات طبیعی است که به خاطر تصادمات عالم ماده، کمال لایق خود را ندارند (همان، ۷: ۶۸-۶۹).

طبق این تقسیم، شر، به موجودات طبیعی اختصاص می‌یابد و مقصود از شر، همان شر طبیعی است که با تعریف شر به فقدان کمالات ممکن برای شیء همخوانی دارد. معیار ذکر شده در جدایی این دو قسم از موجودات- که در یک قسم شری یافت نمی‌شود ولی در قسم دیگر شر قلیل وجود دارد، تام الفعلیه بودن و نبودن ذکر شده است (همان). موجودات تام الفعلیه موجودات ثابت هستند؛ زیرا کمالات ممکن خود را دارند و لذا تغییری در جهت کسب کمال نخواهند داشت. اما موجودات فاقد فعلیت تام، برای رسیدن به فعلیت تام خود، در حال تغییر هستند. چنین تمایزی مناسب با تقسیم عوالم به مجرد و مادی است.

بر اساس مبانی حکمت متعالیه صدرا، وجود تنها حقیقت خارجی است و در عین وحدت، دارای مراتب کثیره است. نگاه اصالت ماهوی موجب می‌شود که احکام مجرد و مادی کاملاً از یکدیگر جدا باشد اما طبق اصالت وجود، تمایز مجرد و مادی به وجود است و تمایز در وجود به شدت و ضعف و تشکیک است. بنابراین بر اساس اصالت وجود ویژگی‌های موجودات به وجود آنها مربوط است و این وجود در تمام مراتب این حقیقت واحد حضور دارد، لذا تمام مراتب دارای این ویژگی‌ها هستند اما تمایز و تفاوتشان به تفاوت آنها در شدت و ضعف است (شه‌گلی، ۱۳۹۱: ۱۳۲) بر این اساس، نگاه به موجودات یک نگاه طیف‌وار خواهد بود (فروغی، وکیلی، قاسمی، ۱۳۹۶: ۸۷).

این مبحث در کنار مباحثی چون اتحاد ماده و صورت، مسئله امکان حرکت در مجردات را پیش می‌کشد. همان‌گونه که گفتیم صدرا معتقد است که ماده وجود جداگانه‌ای از صورت ندارد بلکه شیء بسیط خارجی، وجودی دارد که همان صورت اوست و ماده نیز جهت نقص و نداری همین وجود است (رضایی، عبودیت، ۱۳۸۸: ۳۲) پس هیولی به عنوان موجود مستقل در کنار صورت و ترکیب خارجی جسم از ماده و صورت، مورد انکار ملاصدرا است (عبودیت، ۱۳۹۴، ۳: ۴۰۴).

انکار هیولای مشائی این سؤال را ایجاد می کند که فرق بین مادی و مجرد چیست؟ برخی ملاک تمایز عوالم سه گانه را از طریق ویژگی «امتداد منافی با شعور» برای عالم ماده، «امتداد سازگار با شعور» برای عالم مثال، و «شعور بی امتداد» برای عالم عقل تبیین کرده اند (همان: ۴۰۵-۴۰۶). به نظر می رسد این ویژگی ها علاوه بر اینکه با برخی دیگر از دیدگاه های صدرا مثل شعور کل موجودات و تساوق وجود و علم از نظر او هم خوانی ندارد، به چگونگی تفاوت عوالم سه گانه پرداخته است نه به چرایی آن، و سوال از چرایی تفاوت در عین وحدت تشکیکی آنها باقی است.

نگاه وجودی طیفی به موجودات عالم موجب می شود که تنها تفاوت موجودات را در شدت و ضعف صفات وجودی آنها پیگیری کنیم نه در وجدان و فقدان آنها. در نتیجه تمام موجودات غیر از خداوند، در اینکه وجودهای محدود و دارای نقص و جهت نداری هستند، مشترک خواهند بود. پس حیثیت نداری ویژگی همه مخلوقات است و لذا ملاک حرکت از وجود هیولای مشائی (که هم نگاه اصالت ماهوی دارد و هم برای هیولی وجود جداگانه ای از صورت قائل است)، به حیثیت نداری و نقص (که نگاه اصالت وجودی داشته و به دلیل انکار هیولای مشائی، حیثیت نداری را با وجود هر مخلوقی می توان متحد دانست) تغییر کرده و حرکت در تمام موجودات امکانی، ممکن می شود.

با این رویکرد، نمی توان مدعی شد که مجردات، تمام کمالات ممکن خود را دارند و لذا موجوداتی ثابت هستند، بلکه نقص در آنها موجب حرکت آنها به سوی کمال است. در نتیجه بر اساس تعریف اول از خیر و شر (وجود و عدم کمال ممکن) نیز نمی توان گفت که موجود مادی خیر کثیر است و موجود مجرد خیر محض، بلکه تفاوت از مجرد و مادی به واجب و ممکن تغییر می کند، واجب خیر محض می شود و مخلوق خیر آمیخته با شر. بنابراین با این مبانی، تعریف شر به فقدان کمالات ممکن شیء که در ابتدا آن را شر طبیعی عنوان کردیم، در مورد مجردات نیز صدق کرده و تقسیم شرور تکوینی به شرور طبیعی و متافیزیکی بی معنا خواهد بود. آنچه که شر نامیده می شود، فقدان و عدمی است که تمام مخلوقات گرفتار آن هستند (و این همان شر متافیزیکی است) و چون دچار نقص هستند به سمت کمال در حال حرکتند (که این تعریف، منحصر به شر طبیعی بود و اکنون در موجودات مجرد هم کاربرد پیدا کرده است)، لذا تعریف اول به تعریف دوم بازمی گردد.

بدین ترتیب احتمالات خیر و شر در موجودات را سه قسم در نظر می‌گیریم: خیر محض، خیر آمیخته با شر، شر محض. شر محض همان عدم محض است و لذا فاقد هرگونه تحقق است. پس در عالم وجود دو نوع موجود از حیث خیریت و شریت می‌تواند وجود داشته باشد: خیر محض که خود خداست و خیر آمیخته با شر که وجود همه مخلوقات است. هر دو قسم محقق است؛ خیر محض همان خداست و وجودش با برهان ثابت است، و خیر آمیخته با شر وجود مخلوقات است و با فیاضیت خداوند محقق است. لذا تحقق شر لازمه نظام خلقت است؛ به گونه‌ای که تحقق مخلوق بدون شر یعنی مخلوق نامتناهی، خودمتناقض خواهد بود، و لازمه اجتناب از این شر، عدم تحقق عالم و نقص در فیاضیت ذاتی خداست.

#### ۴. شرور اخلاقی

صدرا بر اساس مبنای خود که وجود را مساوق خیر می‌داند، تمام افعال انسانی را چه تحت اوامر الهی بوده و لذا از خیرات محسوب شوند و چه تحت نواهی الهی بوده و لذا از شرور محسوب گردند، امور وجودی دانسته و از آنجا که وجود هرگز از خیریت منفک نمی‌شود، همه را کمال و خیری برای انسان معرفی می‌کند، اما هر یک از این افعال به اعتباری برای انسان خیرند. افعال ممدوح در شریعت به اعتبار جزء نطقی انسان، و افعال مذموم در شریعت به اعتبار جزء حیوانی برای انسان خیرند (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ۷: ۱۰۴-۱۰۵).

صدرا در باب تبیین شرور اخلاقی و نسبت آنها با عدم، تبیین دقیق تری داشته و می‌گوید:

«وجودات همگی خیرند؛ یا به طور مطلق - یعنی هم بالذات خیرند و هم نسبت به همه موجودات- و یا بالذات خیرند، ولی نسبت به بعضی اشیاء موجب عدم آنها یا عدم حالتی از آنها می‌شوند که به آنها شر بالعرض گفته می‌شود. شر بالعرض یا از بین برنده خیر است یا مانع خیر برای مستحق خیر و یا مضاد با کمال و خیری است. از جمله شرور بالعرض، اخلاق مذموم است که مانع از رسیدن نفوس به کمالات عقلی‌شان است مانند بخل و جبن و اسراف و کبر و عجب. همچنین است افعال مذموم مثل ظلم و قتل ناحق و .... هر یک از این اشیاء در ذات خود شر نیستند بلکه خیرات وجودی و کمالاتی برای اشیاء طبیعی بلکه برای قوای حیوانی یا طبیعت موجود در انسان هستند، و شر بودن آنها نسبت به قوه شریفه عالی‌ای است که شأنش

در کمال این است که بر قوای پایین‌تر از خود چیره باشد» (همان: ۶۱).

طبق سخنان صدرا در این بحث، شرور اخلاقی در حقیقت به عدم کمال برای شیء بازمی‌گردند. در اخلاق و افعال مذموم، آنچه حقیقتاً شر است، عدم کمالی است که امور مذموم موجب آنها می‌شوند نه خود افعال و اخلاق مذموم که امری وجودی هستند. بنابراین در شرور اخلاقی، حقیقت شر به عدم کمالی از کمالات بازمی‌گردد.

## ۵. عالم افضل و نظام احسن

با نگاه وجودی به موجودات و تمایز آنها از حیث شدت و ضعف وجودی، نگاه به عالم به عنوان اشرف و افضل عوالم ممکن، منحصر در عالم ماده نخواهد بود بلکه به کل عالم به نگاه وحدت‌نگریسته می‌شود و ظهور و تحقق آن از حضرت حق بررسی می‌گردد. گرچه ممکن است برخی عبارات صدرا ناظر به اثبات اشرف بودن عالم محسوس باشد (همان: ۱۰۴)؛ زیرا از دیدگاه حکماء، مجردات محض به دلیل اینکه تمام کمالات ممکن خود را دریافت کرده‌اند، محل بحث نیستند و عمده سوال متوجه عالم ماده بوده است که حکماء آن را خیر کثیر می‌دانستند.

صدرا در نگاهش به ماسوای الهی، هم به اشرف بودن عالم می‌پردازد و عالم موجود را بهترین عالم ممکن می‌داند و هم نظام حاکم بر عالم را بهترین نظام می‌داند؛ یعنی نه تنها خداوند بهترین مخلوق را خلق کرده است بلکه بهترین روابط و چینش را حاکم بر آنها نموده است.

### ۵-۱. افضلیت عالم در بیان صدرا

صدرا برای اثبات اشرف بودن عالم موجود از میان تمام عوالم متصور، هم از طریق علت فاعلی وارد می‌شود و هم از طریق علت غایی. در اثبات مطلب از طریق علت فاعلی نیز چند نوع بیان دارد که به ذکر آنها می‌پردازیم:

#### ۵-۱-۱. اثبات افضلیت عالم از طریق علت فاعلی

الف) در حکمت متعالیه، وجود واجب تعالی از انواع نقص مبرا بوده و برترین نوع وجود است، بلکه او حقیقت وجود است و ماسوای او ظل و رشحه وجود اویند. وجود او عین ذات اوست و هر آنچه از او صادر می‌شود از حاق ذاتش و بدون انگیزه و غرض زائد است؛ یعنی وجود او جدای از فاعلیت او نیست پس ذات او در عین اینکه ذات اوست، فاعل و مبدأ اشیاء نیز هست. از چنین ذاتی که تمام حقیقت وجود است، اشیاء

به نحو ابداعی خلق می‌شوند؛ زیرا قابل و مقبول هر دو از ناحیه او ایجاد می‌شوند. خلق ابداعی از نظر حکماء معادل خیر محض است؛ یعنی دریافت تمام کمالات ممکن. در این صورت، مخلوق ابداعی خداوند اشرف مخلوقات ممکن خواهد بود (همان: ۱۰۶). مخلوق او- که کل عالم است- واحد است؛ به این معنا که خداوند تجلی و افاضه واحدی بر اشیاء و ممکنات دارد، و تعدد و تکثر در عالم به سبب مرئی و ماهیات است نه به حسب تعدد تجلی (همان، ۲: ۳۵۷-۳۵۸). تجلی واحد موجب می‌شود که مجموع عالم- من حیث هو مجموع- شخص واحدی باشد که دارای وحدت طبیعی است؛ چون بین اجزاء عالم بر اساس ترتیب علی و معلولی، ارتباط ذاتی وجود دارد (همان، ۷: ۱۱۳). پس این مخلوق واحد بهترین مخلوقی است که ممکن بود از خداوند کامل مطلق خلق شود.

ب) احسن از این عالم، امکان ایجاد ندارد؛ زیرا اگر امکانش باشد و صانع مختار نداند که امکان ایجاد چنین عالمی بوده، علمش متناهی می‌شود و اگر با وجود علم و قدرت، نظام احسن را خلق نکنند، با جود او در تناقض است. پس خداوندی که وجود و فیض او نامتناهی است، هر آنچه را که دارای ماده و نیازمند استعداد خاص نباشد و ضدی و مانعی نداشته باشد، به صرف امکان ذاتی‌اش به نحو ابداع به وجود می‌آورد و مجموع عالم نیز ماهیت واحده کلیه و صورت نوعیه واحد بدون ماده دارد، و هر آنچه که فاقد ماده باشد، نوعش منحصر در شخص می‌شود لذا افضل از این نظام در نوع و شخص وجود ندارد (همان: ۹۱).

ج) ذات خداوند عین علم به ماسوا به احسن وجه است، زیرا صورت علمیه اشیاء همان ذات اوست و اشیاء قبل از تحقق خارجی صور علمیه الهی هستند که دارای وجود الهی قدوسی‌اند و هر وجود الهی، بالضروره در نهایت حسن است. پس هرگاه که مثال این صور در عالم کون تحقق یابد، باید به بهترین و شریف‌ترین حالت ممکن در عالم کون ایجاد شود (همان: ۱۰۷).

## ۲-۱-۵. اثبات افضلیت عالم از طریق علت غایی

از آنجا که عالم شخص واحد است، مطلب «ماهو» و «لیم هو» در آن یکی است. علت غایی کل عالم (مطلب لم هو) خداوند است، پس خداوند مقوم ماهیت و ذات عالم (مطلب ماهو) خواهد بود. وقتی که اکمل از ذات خداوند نباشد، افضل از آنچه که خداوند مقوم آن است نیز نخواهد بود، پس امکان ندارد حقیقتی از حقایق امکانی

بالتر از این عالم وجود داشته باشد. لذا عالم با کلیتی که دارد، افضل عوالم متصور است (همان: ۱۱۴).

## ۲-۵. نظام احسن

صدرا پس از آنکه از طریق صور علمیه الهی اشیاء، اشرف بودن عالم را تبیین می‌کند، ترتیب اشیاء را نیز بهترین ترتیب و شریف‌ترین نظام محقق شده عنوان می‌نماید که از عقول فعاله شروع شده و پس از نفوس، به پایین‌ترین موجودات در قوس نزول می‌رسد و در قوس صعود نیز از مرتبه پایین به مرتبه بالا حرکت می‌کند. چنین نظامی بهترین وجه صنع و ایجاد است؛ زیرا که مصنوع (کل عالم به عنوان واحد شخصی) در آن به نهایت اراده صانع از خیر دست می‌یابد، و بالاترین خیر در صنع این است که غایتی که مصنوع به آن می‌رسد، خداوند باشد، لذا کل عالم، مانند شخص واحدی است که اول و آخر آن حق است (همان: ۱۰۷).

## ۳-۵. جایگاه شر در عالم افضل و نظام احسن

این بیانات صدرا این مطلب را اثبات می‌کند که بهتر از عالم و نظام موجود، عالم و نظامی نمی‌تواند تحقق داشته باشد. مهم‌ترین رویکرد صدرا در این بخش، نگاه کلی او به عالم به عنوان واحد شخصی است که کثرت در آن بالعرض است؛ زیرا خداوند تنها یک تجلی و یک فعل دارد (همان، ۲: ۳۴۰). رابطه کل عالم با عقل اول که اشرف اجزاء عالم است، رابطه اجمال و تفصیل است؛ یعنی عقل اول کل اشیاء است در مرتبه اجمال و مجموع عالم، کل اشیاء است در مرتبه تفصیل، و مراتب تجلی الهی از موجود اشرف به اخس تنزل می‌کند (همان، ۷: ۱۱۷). تجلی خداوند نیز به دلیل قصور و امکان و نقص آن، غیر از ذات واجبی است (همان، ۲: ۳۵۸). بنابراین کل عالم نیز هم‌چون عقل اول، با اینکه تجلی خداوند بتمامه است، اما جدای از ویژگی امکان و فقر وجودی نبوده و لذا شریعت آن به همان فقر وجودی آن است. اما از حیث تجلی و فعل الهی بودن، سراسر خیر است. در نگاه کلی به عالم چون کل عالم همان عقل اول است، نقص تک تک موجودات در آن لحاظ نمی‌شود، لذا در نگاه به موجودات عالم به نحو جداگانه نقائص و شرور مشهودتر خواهد بود.

## نتیجه‌گیری

طبق مبانی حکمت متعالیه- از جمله اصالت وجود، تشکیک در حقیقت واحده وجود، اتحاد ماده و صورت- و لوازم این مبانی- یعنی مسئله طیف‌وار بودن مجرد و مادی و حرکت در مجردات- مشخص می‌شود که موجودات عالم یا خیر محضند؛ یعنی خداوند، و یا خیر آمیخته با شر؛ یعنی مخلوق. بر این اساس تمام شرور عالم اعم از شرور طبیعی و اخلاقی به شر متافیزیکی که نقصان در وجود است، بازمی‌گردد، یعنی شر، لازمه مخلوقیت و فقر وجودی ممکن‌الوجود است، و جلوگیری از به وجود آمدن شر در عالم، به معنای این است که هیچ مخلوقی نباید خلق شود و نقص در فیاضیت الهی به وجود می‌آورد. بنابراین معنای اصلی شر، همان عدم ذات یا کمال ذات است، و رابطه‌اش با خیر تناقض است نه عدم و ملکه. و در نتیجه محوری‌ترین پاسخ به مسئله شر بر اساس مبانی حکمت متعالیه، عدمی بودن شر است که سایر پاسخ‌های صدرا به مسئله شر، به همین مسئله محوری بازگشت می‌کند. درباره میزان شری که لازمه مخلوق بودن است نیز باید گفت که خلقت عالم با نگاه کلی به عالم به عنوان تنها تجلی خداوند، بهترین مخلوق متصور بوده و نظام حاکم بر آن نیز بهترین نظام ممکن است، لذا نوع خلقت مخلوقات از جمله خلقت انسان به صورت موجود مختار، بهترین نوع خلقت خواهد بود.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. تبارصفرو، صفدر، ۱۳۸۴ش، «مسئله شر»، ماهنامه معرفت، س ۱۴، ش ۸۸، ص ۸۹-۱۰۰.
۳. حسینی شاهرودی، سیدمرتضی؛ دارابی، کوکب، ۱۳۹۵ش، «پاسخ‌های فلسفی ملاصدرا و آگوستین به مسئله شر»، فصلنامه الهیات تطبیقی، س ۷، ش ۱۵، ص ۱-۱۴.
۴. خدری، غلامحسین، ۱۳۹۳ش، «تحلیل مسئله شر ادراکی از منظر ملاصدرا»، دو فصلنامه حکمت صدایی، س ۲، ش ۲، ص ۳۵-۴۶.
۵. رضایی، مرتضی؛ عبودیت، عبدالرسول، ۱۳۸۸ش، «چگونگی ترکیب ماده و صورت از نگاه صدرالمتهلین»، فصلنامه معرفت فلسفی، س ۷، ش ۱، ص ۱۱-۳۵.
۶. شه‌گلی، احمد، ۱۳۹۱ش، «ملاک تمایز مادی و مجرد؛ چالش‌ها و رهیافت‌ها»، فصلنامه معارف عقلی، س ۷، ش ۲۲، ص ۱۱۱-۱۴۶.
۷. صدرالمتهلین، صدرالدین محمد، ۱۳۶۰ش، الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکية، تصحیح: سید جلال الدین آشتیانی، مشهد، مرکز الجامعی للنشر.
۸. -----، ۱۳۶۳ش، المشاعر، تهران، کتابخانه طهوری.
۹. -----، ۱۳۸۷ش، سه رسائل فلسفی، تصحیح: سید جلال الدین آشتیانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۰. -----، ۱۹۸۱م، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، بیروت، دار احیاء التراث.
۱۱. طباطبایی، سید محمدحسین، بی‌تا، توحید علمی و عینی در مکاتیب حکمی و عرفانی، مشهد، علامه طباطبایی.





۱۲. عبودیت، عبدالرسول، ۱۳۹۴ش، *درآمدی به نظام حکمت صدرایی*، ج ۱، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها؛ قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله.
۱۳. فتح طاهری، علی، ۱۳۸۹ش، «*بررسی مسئله شر در اندیشه لایب نیتس*»، فصلنامه پژوهش‌های فلسفی، س ۵۳، ش ۲۱۶، ص ۱۰۵-۱۲۹.
۱۴. فروغی، محمد؛ وکیلی، هادی؛ قاسمی، اعظم، ۱۳۹۶ش، «*بازتعریف مادی و مجرد با استفاده از منطق فازی*»، دو فصلنامه منطق پژوهی، س ۸، ش ۱، ص ۸۷-۱۰۸.
۱۵. کامرانی، سمیه؛ سعیدی مهر، محمد؛ ذهبی، سیدعباس، ۱۳۹۲ش، «*مکان حرکت در مجردات از منظر ملاصدرا*»، فصلنامه ذهن، س ۱۴، ش ۵۶، ص ۵-۲۹.